

احمد مهدوی دامغانی^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران | ترجمه منوچهر فروزنده فرد

| ۱۸۷ - ۲۰۰ |

چکیده: «فارسیات» اصطلاحی ادبی است که در ادبیات عرب در اشاره به اشعار عربی حاوی برخی واژه‌ها یا عبارات‌های فارسی کاربرد دارد. بارزترین نمونه آن فارسیات ابونواس است. این اصطلاح همچنین توسعه‌ی واژه‌ها، عبارات و جملات فارسی به کاررفته در نظم یا نثر کهن عربی را، خواه به صورت اصلی خواه به گونه معرب، دربر می‌گیرد. زنده‌یاد استاد احمد مهدوی دامغانی در این مدخل از دانشنامه ایرانیکا به فارسیات پیش از اسلام، واژه‌های ایرانی در قرآن و فارسیات پس از اسلام پرداخته و مهم‌ترین منابع موجود در این زمینه را به اختصار شناسانده است. مترجم نیز برخی نکات را در حواشی متذکر شده و مواردی را به کتاب‌نامه افزوده است.

کلیدواژه‌ها: فارسیات، فارسی، عربی، قرآن، تاریخ زبان.

۱۸۷

آینه پژوهش | ۲۰۸
سال ۳۵ | شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۳

Farsiyyat

Ahmad Mahdavi Damghani

Translated by: Manouchehr Forouzandeh Fard

Abstract: *Farsiyyat* is a literary term used in Arabic literature to refer to Arabic poems containing certain Persian words or phrases, with the most prominent example being the *Farsiyyat* of Abū Nuwās. This term is also broadly applied to include all Persian words, phrases, and sentences used in ancient Arabic poetry or prose, whether in their original form or in an Arabized version. The late Professor Ahmad Mahdavi Damghani, in this entry from the *Encyclopedia Iranica*, explores pre-Islamic *Farsiyyat*, Iranian words in the Quran, and *Farsiyyat* after the advent of Islam, briefly introducing the most important sources on this topic. The translator has also added some notes in the margins and expanded the bibliography with additional references.

Keywords: *Farsiyyat*, Persian, Arabic, Quran, history of language.

1. Fāresīyāt, Persianisms

۲. این نوشتار ترجمه‌ای است از:

Mahdawi Dāmghāni, Ahmad, 1999, "Fāresīyāt", in *Encyclopædia Iranica*, E. Yarshater (ed.), Vol. IX, New York, Bibliotheca Persica Press, pp. 249-251

که در وبگاه دانشنامه ایرانیکا به نشانی زیر نیز در دسترس است:

<http://www.iranicaonline.org/articles/faresiyat>

مترجم از گره‌گشایی‌های استاد علی‌اشرف صادقی و دوستان دانشمند، دکتر سهیل یاری گل‌دژه و جناب میلاد بیگدلو، سپاس‌ها دارد. شایان یادآوری است که در نظام ارجاعات و کتاب‌نامه مقاله تغییراتی اعمال شده و کلیه حواشی و هم‌چنین آن‌چه در متن و کتاب‌نامه در میان [] آمده افزوده مترجم است. هم‌چنین برخی سهوهای چاپی در نشانی آیات اصلاح و نام سوره‌ها افزوده شد.

اصطلاحی ادبی که در ادبیات عرب برای اشاره به اشعاری به زبان عربی که حاوی برخی واژه‌های فارسی یا حتی عباراتی به صورت اصلی [فارسی] خود هستند به کار می‌رود. بارزترین نمونه آن فارسیات ابونواس است. این اصطلاح هم‌چنین توسعاً همه واژه‌ها، عبارات و جملات فارسی به کاررفته در نظم یا نثر کهن عربی را، خواه به صورت اصلی خواه به گونه معرّب، در بر می‌گیرد.

فارسیات موجود در متون پیش از اسلام در برخی پژوهش‌های اخیر احصا شده است (نک. آذرنوش، ۱۳۵۴ [نیز: همو، ۱۳۸۵]). برخی از شاعران یا دبیران عرب که با دربار ساسانی در ارتباط بودند گاه از فارسیات بهره می‌بردند، اگرچه باید به خاطر داشت که مانند اکثر موضوعات مربوط به شعر عربی پیش از اسلام، بسیاری از شواهد موجود برگرفته از منابع نامعتبر متأخر است. مهم‌ترین این شاعران عبارت‌اند از: لقیط ایادی، احتمالاً منشی دربار شاپور دوم یا، براساس دیگر منابع، منشی دربار خسرو اول (نک. پلا، [۱۹۸۶]: ۶۳۹؛ لقیط ایادی^۲، ۱۹۷۱: ۱۴-۱۶، مقدمه انگلیسی دیوان؛ میمون ابن قیس اعشی که گفته‌اند به حضور خسرو اول نیز بار یافته و شعر خود را در دربار او برخوانده بود (ابن قتیبه، ۱۹۶۶: ۲۵۸؛ هم‌چنین درباب استفاده ابوحاتم رازی از این افسانه برای بیان مطالب توهین‌آمیز درباره زبان فارسی و بی‌نزاکتی شاه، نک. رازی، ۱۹۵۶-۱۹۵۷: ۱۲۲-۱۲۴؛ استرن^۳، ۱۹۷۱: ۵۴۹-۵۵۰)؛ عدی ابن زید عبادی، شاعر مسیحی که اغلب به تیسفون آمدوشد داشت و به عنوان دبیر و مترجم نامه‌های عربی در دربار خسرو دوم خدمت می‌کرد (نولدکه^۴، ۱۸۷۹: ۳۱۲ به بعد [ترجمه فارسی: نولدکه، ۱۳۸۸: ۳۳۲ به بعد])؛ و پسر او زید ابن عدی، که او نیز با دربار در ارتباط بود (ابن قتیبه، ۱۹۶۶: ۲۲۸-۲۲۹). با وجود این، جز در مورد اعشی، واژه‌ها و اصطلاحات فارسی به ندرت در آثار این شاعران دیده می‌شود. اشعار اعشی شامل حدود هشتاد واژه فارسی است (نک. آذرنوش، ۱۳۵۴: ۱۲۴) که ده واژه از آن‌ها نام خاص یا جای نام‌اند. وی گاهی واژه‌های فارسی را به صورت اصلی‌شان به کار می‌برد؛ برای نمونه: دشت (اعشی^۵،

1. Pellat
2. Laqīṭ Eyādī
3. Stern
4. Nöldeke
5. A 'šā

۱۹۲۸: ۳۵)؛ یاسمین (همان: ۱۲۱)؛ شاهنشاه «شاه شاهان» (همان: ۱۴۵)؛ شاجرد > شاگرد (همان: ۱۴۸)؛ خندق > کندگ^۱ (همان: ۱۵۱)؛ خسروانی «نام یک آهنگ» (همان: ۲۲۷)؛ جُل > گُل «گُل سرخ، [مطلق] گُل» (همان: ۱۵۱)؛ دهقان > دهگان «زمین دار» (همان: ۲۲۸). اعشی در قصیده‌ای که صحنه‌ای از باده‌گساری و شادخواری را تصویر می‌کند، از نام‌های فارسی شماری از گل‌ها بهره می‌گیرد: بَنَفَسَج، سِیسَنبَر^۲، مَرزَجُوش، آس^۳، خیری، مَرو، سوسن^۴، شاهسفرم^۵، یاسمین، نرجس^۶؛ هم‌چنین نام فارسی تعدادی از آلات موسیقی را ذکر می‌کند: مُسْتَق^۷، وَن^۸، بریط^۹ و صَنج^{۱۰} (همان: ۲۰۰-۲۰۱).

در قرآن نیز شماری واژه با خاستگاه ایرانی وجود دارد که اکثر آن‌ها غیرمستقیم، یعنی از طریق آرامی یا سریانی، به عربی راه یافته‌اند؛ برای نمونه: کَنز (هود (سوره ۱۱): ۱۲ و موارد دیگر) «گنج» > گَنز^{۱۱}؛ ابابیل (جمع) (فیل (سوره ۱۰۵): ۳) آبله «(بیماری) آبله، تاول»؛ سُرادِق (کهف (سوره ۱۸): ۲۹) *سَرَاتاق؟ سنج. سرآپرده «خیمه»^{۱۲}؛ هاروت و ماروت

۱. صورت کَندگ/kandag در فارسی میانه ظاهراً فرضی است. هم‌چنین یادآوری می‌شود که پژوهشگران خندق را از فارسی میانه *xandak/خَندَک می‌دانند (نک. حسن دوست، ۱۳۹۳: ۲/۱۱۷۵).
۲. ریشه واژه سیسنبر که در فارسی میانه نیز به کار می‌رفته نهایتاً به یونانی می‌رسد (نک. حسن دوست، ۱۳۹۳: ۱۸۱۰/۳).
۳. آس در این معنا، یعنی «درخت موزد»، فارسی نیست بلکه از اکدی به آرامی و از آرامی به عربی رفته است (نک. حسن دوست، ۱۳۹۳: ۱/۵۶).
۴. سوسن «از اصل غیرایرانی (احتمالاً سامی) مأخوذ است» (نک. حسن دوست، ۱۳۹۳: ۳/۱۷۸۷).
۵. این واژه اگرچه ظاهراً از صورت فارسی میانه یا فارسی نرگس گرفته شده ولی نهایتاً ریشه یونانی دارد (نک. حسن دوست، ۱۳۹۳: ۴/۲۷۴۳).
۶. ظاهراً معرَب *مُستَگ/mustag (فارسی: مُشته) مشتق از مُشت (درباره ریشه مُشت نک. حسن دوست، ۱۳۹۳: ۴/۲۶۱۸-۲۶۱۷).
۷. درباره ریشه این واژه نک. حسن دوست، ۱۳۹۳: ۴/۲۸۶۷.
۸. نهایتاً ریشه این واژه یونانی است (نک. حسن دوست، ۱۳۹۳: ۱/۴۳۳-۴۳۴).
۹. نک. حسن دوست، ۱۳۹۳: ۲/۱۰۵۶ (همچنین سنج. همان: ۳/۱۷۶۲).
۱۰. گَنز/ganz صورت فارسی میانه مانوی/تُرَفانی این واژه است.
۱۱. سَرَاتاق پیشنهاد خفاجی است (خفاجی، ۱۳۸۲: ق. ۱۰۵: [ترجمه فارسی: خفاجی، ۱۳۹۸])؛ با استفاده از جفری، ۱۳۸۶: ۲۴۹)، اما واژه ترکی اتاق در این جا صحیح نمی‌نماید. سرادق احتمالاً باید از اصلی شبیه به *سرادگ/srādag گرفته شده باشد (تذکر استاد علی اشرف صادقی).

(بقره (سوره ۲): ۱۰۲) «نام دو فرشته‌ای که به زمین فرود آمدند» > هُوْرَتَات و اَمْرَتَات^۱، دو امشاسپند زردشتی؛ نَمَارِق (غاشیه (سوره ۸۸): ۱۵) «بالش‌ها» [جمع نَمَرِق] > فارسی میانه نَرَم، اوستایی نَمَرَه^۲ - «نرم»، به اضافه پسوند -ک؛ جُنْد (بقره (سوره ۲): ۲۵۰ و موارد دیگر)^۳ «سپاه» > فارسی میانه گُنْد «سپاه، لشکر»؛ رِزِق (بقره (سوره ۲): ۵۷ و موارد دیگر)^۴ «روزی» نهایتاً > فارسی میانه رُوچ^۵، فارسی روز^۶؛ سِرَاج (فرقان (سوره ۲۵): ۶۱) «چراغ» > چراغ از طریق آرامی؛ جُنَاح (مائده (سوره ۵): ۹۳ و موارد دیگر) «گناه» فارسی گناه^۷؛ وَرْدَه (رحمان (سوره ۵۵): ۳۷) «گل سرخ» > فارسی میانه وَرْتَه^۸ «گل سرخ» از طریق آرامی (نک. جفیری^۹، ۱۹۳۸: ۳۰۸ به بعد [ترجمه فارسی: جفیری، ۱۳۸۶: ۴۱۴-۴۱۷]^{۱۰} و برای ملاحظاتی درباره کتاب جفیری، نک. یارشاطر^{۱۱}، ۱۹۹۸: ۴۸ به بعد [ترجمه فارسی: یارشاطر، ۱۳۸۱ الف؛ همو، ۱۳۸۱ ب]^{۱۲}).

در اقوال منسوب به صحابه پیامبر نیز شمار اندکی واژه و عبارت فارسی دیده می‌شود. برای مثال، از آنس ابن مالک روایت شده است که گفت پیامبر را دیدم که هم‌زمان خرما و

۱. صورت فارسی میانه این دو واژه هُرداد/ hordād و اَمْرَداد/ amurdād و صورت اوستایی آن‌ها هُوْرَتَات / haurvatāt و اَمْرَتَات / amərətāt است. آن‌چه در متن آمده (یعنی هُوْرَتَات/ Hvartāt و اَمْرَتَات/ Amortāt) ظاهراً تلفیقی از این دو صورت است. این واژه‌ها در فارسی نو به صورت خرداد و (۱) مرداد به کار می‌روند.

2. namra-

۳. در آیه مورد ارجاع به صورت جمع جنود آمده ولی در برخی آیات به صورت مفرد نیز به کار رفته است.

۴. در آیه مورد ارجاع به صورت فعلی رزقناکم آمده است ولی در آیات دیگر به صورت اسم نیز دیده می‌شود.

۵. رُوچ/ rōč قرائت سنتی واژه است. قرائت جدید آن روز/ rōz است.

۶. در اصل مقاله روز به دو صورت rōz و rūz یعنی با واو مجهول و معروف واج‌نگاری شده است.

۷. برخی پژوهشگران معتقدند جناح عربی نمی‌تواند هم‌ریشه با گناه فارسی باشد (نک. ذاکری، ۱۳۸۴: ۳۹۶-۳۹۷).

۸. در فارسی میانه واژه‌ای به صورت وَرْتَه/ varta به این معنا وجود ندارد. صورت درست این واژه مطابق قرائت سنتی وَرْت/ vart و براساس قرائت جدید وَرْد/ ward است (اوستایی: وَرْدَه- / varəda، فارسی باستان: *vr̥da-؛ هم‌چنین نک. حسن دوست، ۱۳۹۳: ۴/۲۴۲۶؛ رضایی باغبیدی، ۱۳۹۱: ۵۹).

9. Jeffery

۱۰. هم‌چنین در صفحه ۳۰۷ نمایه انگلیسی کتاب جفیری نیز به دو واژه فارسی یهودی اشاره شده که نباید از نظر دور داشت.

11. Yarshater

۱۲. درباره واژه‌های فارسی/ ایرانی در قرآن از میان منابع دیگری که به زبان فارسی موجود است، مطالعه مقاله‌های خرمشاهی (۱۳۸۹) و کارتر (۱۳۹۴) توصیه می‌شود. آشنایان به زبان انگلیسی نیز می‌توانند به اصل انگلیسی مقاله کارتر (Carter)، ۲۰۰۶ و هم‌چنین به مقاله ریپین (Rippin)، ۲۰۰۲ مراجعه نمایند.

خریزه (الخربزه، سنج. فارسی خربزه) تناول می‌کرد (ابن الأثیر، ۱۹۷۹: ۱۹). روایت دیگری که اغلب، به‌ویژه در منابع شیعی، نقل می‌شود، پاسخ پرخاش جویانه موجز سلمان فارسی را هنگامی که ابوبکر به‌عنوان خلیفه اول انتخاب شد، گزارش می‌کند: کردید و نکردید (ماسینیون^۱، ۱۹۵۵: ۱۲-۱۴) [ترجمه فارسی: ماسینیون، ۱۳۴۳: ۱۰۰-۱۰۴].^۲ مثالی از بساختن فعل‌های عربی از واژه‌های فارسی را در روایتی می‌یابیم که در آن از علی ابن ابی‌طالب نقل می‌شود که خطاب به گروهی از ایرانیان ساکن کوفه که به‌مناسبت جشن‌های نوروز و مهرگان برای وی شیرینی هدیه آورده بودند، فرمود: نَبْرُونا كُلُّ یوم «هر روز را برای ما نوروز کنید» و مَهْرَجونا كُلُّ یوم «هر روز را برای ما مهرگان کنید» (الزبیدی، ۱۴۱۴: ذیل ن ر ز [ص ۱۵۷])^۳؛ مثالی دیگر اسم فاعلِ مُشْنَبِد > شَنْبِد > فارسی چون بُودِی (مشابه احوال‌پرسی «حالت چه‌طور است؟») در مصرععی از ابومهدیه اعرابی است که می‌گوید: «من هرگز شَنْبِد (شون بُودِی^۴) نگویم» چنان‌که ایرانیان می‌گویند (جوالیقی، ۱۹۹۰: ذیل شَنْبِد، ص ۴۱۸) [ترجمه فارسی: جوالیقی، ۱۴۰۱]. با گسترش اسلام و ارتباط نزدیک‌تر ایرانیان و عرب‌ها، واژه‌های فارسی بیش‌تری، چه به‌صورت اصلی چه به‌شکل معرّب، وارد عربی شد. هم‌چنین ساخت واژه‌های عربی با عناصر فارسی افزایش یافت (برای نمونه‌هایی از وام‌واژه‌های فارسی در عربی پیش از اسلام، نک. بازورث^۵، ۱۹۸۳: ۶۱۰) [ترجمه فارسی: بازورث، ۱۳۸۶: ۷۲۳]؛ و آذرنوش، ۱۳۵۴: ۱۲۷-۱۴۲؛ برای بحثی کلی درباره وام‌واژه‌های فارسی در عربی نک. تفضّلی^۶ (۱۹۸۶) [ترجمه فارسی: تفضّلی، ۱۳۸۸] و یارشاطر، ۱۹۹۸: ۴۷-۵۴) [ترجمه فارسی: یارشاطر، ۱۳۸۱ الف؛ همو، ۱۳۸۱ ب].

با قدرت یافتن عباسیان و، مقارن آن، برتری ایرانیان در امور حکومتی، شماری از واژه‌ها و اصطلاحات فارسی بیان‌کننده مفاهیم حکومت، تفریح، خوراک و تجملات وارد زبان عربی شد (محقق، ۱۳۳۹: ۴۶-۴۷^۷؛ صولی، ۱۳۴۱ ق: ۱۹۳). تاکنون کوششی برای

1. Massignon

۲. شماره صفحه ظاهراً مربوط به ترجمه انگلیسی است. در اصل فرانسوی کتاب این جمله در صفحه ۲۰ آمده است. درباره این جمله هم چنین نک. صادقی، ۱۳۵۷: ۶۲.

۳. درباره عبارات و واژه‌های فارسی در اقوال امامان شیعه نک. محفوظی موسوی، ۱۳۸۰: ۱۳۶۹.

4. šūn bovađī

5. Bosworth

6. Tafazzolī

۷. هم چنین نک. محقق (Mohaghegh) (۱۹۷۱) و ترجمه فارسی آن: محقق، ۱۳۸۰.

گردآوری همه فارسیات پراکنده در آثار عربی برجای مانده در حوزه‌های گوناگون انجام نشده است.^۱ از جمله این آثار می‌توان به نوشته‌های سیاحان و جغرافی دانان مسلمان و ادیبان عرب مانند ابن قتیبه و جاحظ (نک. ادامه مقاله)، مجموعه‌های حدیث به ویژه آثاری که با عنوان غریب الحدیث طبقه‌بندی می‌شوند (مانند کتابی به همین نام از ابن قتیبه (۱۹۷۷))، کتاب‌های مورّخانی چون بلاذری، طبری، ابن‌الثیر و ابوالفداء، و به ندرت آثار فیلسوفانی چون فارابی (۱۹۹۰: ۱۱۱-۱۱۴) اشاره کرد.^۲ در این جا به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود. طبری (۱۸۷۹-۱۸۸۰: [۵۰ و ۵۱]) فرمانی را نقل می‌کند که در مصر در دوران قیام عباسیان به سربازانی که آخرین خلیفه اموی را تعقیب می‌کنند داده می‌شود: یا جُونُگان دَهیذ «ای جوانان، بدهید [ش به آن‌ها]»^۳ ۴. ابن‌المجاور^۵ (۱۹۵۱-۱۹۵۴)، مورّخ و جغرافی دان متأخر، منبعی غنی از نقل قول‌های شاعران ایرانی در کتاب تاریخ المُسَبِّصِر، نگاشته شده پس از ۶۲۶ ق.م. / ۱۲۲۸ م. فراهم آورده است که در واقع بیش‌تر کشکولی جغرافیایی و موضع‌نگاشتی (= توپوگرافیک) است تا روایتی تاریخی (برای فهرستی از نقل قول‌های او از شاعران ایرانی، نک. دوبلوا، ۱۹۹۲: ۲۴۳).

آثار جاحظ برای فارسیات منابعی فوق‌العاده سودمندند.^۷ کتاب البخلاء او به تنهایی حاوی شواهد زیادی از این قبیل است: آئین «آداب» (جاحظ، ۱۹۹۵: ۱۰۳)؛ فالوذج و لوزینج «دو خوراک شیرین» (همان: ۱۸۱)، سَکباج^۸ «آش با سرکه و گوشت» (همان: ۳۲ و ۱۲۸)؛ تخت الترد و خوان الترد «تخته‌نرد»^۹ (همان: ۴۵). در همین کتاب وی شرح

۱. در حال حاضر کامل‌ترین منبع در این زمینه کتاب تکوین زبان فارسی (صادقی، ۱۳۵۷، به ویژه ص ۵۴-۹۹) است که با وجود اهمیت و تقدّم آن بر زمان نگارش اصل انگلیسی مقاله حاضر، متأسفانه در کتاب‌نامه نویسنده نامی از آن نیامده است.

۲. برای مشاهده نمونه‌هایی از فارسیات در متون عرفانی و فقهی نک. موحد، ۱۳۸۴.

۳. دادن در اینجا معادل to give چنان‌که در متن آمده نیست، بلکه به معنای «زدن، کشتن» است. درباره شواهد و ریشه این کلمه نک. سروشیار، ۱۳۵۲؛ ابوالقاسمی، ۱۳۵۲؛ صادقی، ۱۳۵۳؛ حسن دوست، ۱۳۹۳: ۲/۱۲۳۵-۱۲۳۶

۴. هم چنین نک. صادقی، ۱۳۵۷: ۷۳.

5. Ebn al-Mojāwer

6. de Blois

۷. درباره واژه‌های فارسی در آثار جاحظ نک. ششن (Şeşen) ۱۹۷۲ [با استفاده از صادقی، ۱۳۵۷: ۹۴].

۸. در فرهنگ‌های فارسی و عربی به کسر سین و در متن عربی کتاب البخلاء بدون حرکت آمده است.

۹. صورت فارسی اصیل این واژه - چنان‌که از صورت عربی تخت الترد نیز برمی‌آید - تخت نرد است که بعداً به دلیل عوض شدن جای تکیه به تخته‌نرد تبدیل شده است (نک. صادقی، ۱۳۸۰: ۷۲-۷۳).

می‌دهد که چگونه یکی از ساکنان مرو، که گویا به خست مشهور بودند، وانمود می‌کند که یک عراقی را که حق مهمان‌نوازی به گردنش داشته، نمی‌شناسد و هنگامی که از کوشش‌های عراقی برای شناساندن خود به ستوه می‌آید، فریاد می‌زند: اگر از پوست بارون بیائی نشناستم [کذا؛ صحیح: نشناستم] «[حتی] اگر از پوست [خود] بیرون بیایی، نشناستم» (همان: ۳۱).^۱ یک منبع غنی دیگر در این زمینه ابن قتیبه (درگذشته ۲۷۶ق. / ۸۸۹م.) است. برای مثال، وی به نقل از علی ابن هشام به بیتی از قصه‌گویی استناد می‌کند که مردم را با داستان‌های غمگینش گریانده بوده و سپس تنبورش را از آستین درمی‌آورد و می‌نوازد و می‌خواند: ابا این تیمار باید اندکی شادیه^۲ «با این تیمار (= غم) باید (= لازم است) اندکی شادی» (ابن قتیبه، ۱۹۳۰: ۹۱).^۳

ابن خردادبه (۱۹۶۱: ۱۶) در کتاب *الاهو و الملاهی* تصنیفی مدحی به فارسی میانه از باربد، خنیاگر معروف دربار خسرو دوم [= خسرو پرویز]، نقل می‌کند (تفضلی، ۱۹۷۴: ۳۳۹-۳۳۸ [ترجمه فارسی: تفضلی، ۱۳۷۵: ۱۸-۱۹]).^۴ در رسائل اخوان الصفا (۱۹۵۷: ۱۳۹، ۲۰۹ و ۲۳۵)^۵ نیز برخی ابیات فارسی آمده است.

شماری از شاعران عرب اوایل عصر عباسی ابیات، ترانه‌ها یا عباراتی به فارسی نقل کرده‌اند. دو بیت از یزید ابن مَفْعُج در هجو سمیه، مادر زیاد ابن ابیه، که با آب است و نبید است... آغاز می‌شود در *الأغانی* (اصبهانی، ۱۸۶۸-۱۸۶۹: ۵۶) نقل و در منابع دیگر مانند *البیان و التبیین* (جاحظ، ۱۹۴۸: ۱۴۳)^۶ و *تاریخ سیستان* (۱۳۱۴: ۹۶ [و ۹۷؛ همان: ۱۴۰۱: ۸۶]) تکرار شده است.^۷ اشعار بشار ابن بُرد، که ایرانی تبار بود، نیز حاوی تعدادی از فارسیات است. اما، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، نامی که معمولاً با فارسیات قرین است، آن ابونواس است که معاصر هارون الرشید و مادرش اهل خوزستان بود. او شماری از

۱. هم چنین نک. صادقی، ۱۳۵۷: ۹۴-۹۵.
۲. واج‌نگاری درست این عبارت ظاهراً چنین است: *abā ēn tēmār bāye(a)d andak-ē šādīh*.
۳. هم چنین نک. صادقی، ۱۳۵۷: ۱۰۳.
۴. هم چنین نک. شفیعی کدکنی، ۱۳۴۲: تجدید چاپ در: شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۵۶۱-۵۷۵.
۵. در متن مقاله صفحه ۳۳۵ و در کتاب‌نامه صفحه ۲۳۵ آمده است. ۲۳۵ صحیح است.
۶. در کتاب‌نامه متن انگلیسی مقاله حاضر به صفحه‌های ۱۴۱-۱۴۵ از کتاب جاحظ ارجاع شده است.
۷. درباره فارسیات طبری هم چنین نک. صادقی، ۱۳۵۷: ۶۸؛ قربانی زوزین، ۱۳۸۲ (مترجم از جناب آقای امیرحسین آقامحمدی که فقره اخیر را یادآوری فرمودند سپاسگزار است).

واژه‌ها و عبارات فارسی را برای به نمایش گذاشتن فارسی دانی، افزودن چاشنی به شعر و برآوردن خواست مخاطبان خود به کار می‌گیرد. مینوی (۱۳۳۳) یکی از قصیده‌های او را که مختوم به - وس و در مدح امردی ایرانی [وزردشتی] به نام بهروز است، چاپ و شرح کرده است.

چند تن از پژوهشگران واژه‌های فارسی به کاررفته در عربی را گرد آورده‌اند. یکی از قدیم‌ترین این افراد جوالیقی (درگذشته ۱۱۴۵ م. [۵۴۰ ق.])^۱ صاحب المعرب است. یک تألیف مشهور دیگر در این زمینه شفاء الغلیل خفاجی (درگذشته ۱۶۵۹ م. [۱۰۶۹ ق.])^۲ است. آثار دانشمندان جدید در این باره نیز پژوهش‌های شیر (۱۹۰۸) [ترجمه فارسی: شیر، ۱۳۸۶]، صدیقی^۳ (۱۹۱۹)، آیلرس (/آیلرز) ۱۹۶۲^۴ و ۱۹۷۱، امام شوشتری (۱۳۴۷) و اسبغی^۵ (۱۹۸۸) را شامل می‌شود.^۶

صرف نظر از اهمّیت زبان شناختی آشکار اشعار و ترانه‌های فارسی برجای مانده در برخی متون عربی و هم چنین اهمّیت آن‌ها از نظر مضامین شاعرانه‌ای که گویندگان دوزبانه با آن‌ها بیان کرده‌اند، تعدادی از این اشعار در هیچ جای دیگری یافت نمی‌شوند و از این رو برای تاریخ ادبیات فارسی آغازی نیز حائز اهمّیت بسیاریند. علاوه بر اثر پیش گفته ابن‌المجاور، مصراعی^۷ به گویش خراسانی در اسماء المغتالین (بغدادی، ۱۳۷۴ ق.: ۱۶۷)^۸ و ابیاتی از اشعار حماسی فارسی^۹ در مقدسی (۱۸۹۹-۱۹۰۱: ۱۳۸ و ۱۷۳) [ترجمه فارسی: مقدسی، ۱۳۷۴: ۴۹۹ و ۵۲۲] دو نمونه دیگر از این یادگارهای مهم به شمار می‌روند.^{۱۰}

۱. سال قمری درگذشت جوالیقی براساس زرکلی افزوده شد (نک. الزرکلی الدمشقی، ۲۰۰۲ م.: ۳۳۵/۷).

۲. سال قمری درگذشت خفاجی براساس زرکلی افزوده شد (نک. الزرکلی الدمشقی، ۲۰۰۲ م.: ۲۳۸/۱). هم چنین تاریخ میلادی دقیق درگذشت وی ۱۶۵۹ است و ۱۳۵۹ در متن انگلیسی مقاله سهو چاپی است.

3. Siddighi

4. Eilers

5. Asbaghi

۶. هم چنین نک. آساطوریان (Asatrian)، ۲۰۰۶.

۷. اطلاق مصراع (hemistich) بر آنچه در اسماء المغتالین آمده (یعنی کور خمیر آمد خاتون دروغ‌کنده) خالی از تسامح نیست.

۸. درباره این سروده نک. صادقی، ۱۳۵۷: ۶۵-۶۸.

۹. منظور ابیاتی از شاهنامه‌ی مسعودی مروزی است.

۱۰. برای نمونه‌ای دیگر از این اشعار کهن نک. نویدی ملاطی (۱۳۸۸)؛ هم چنین نک. شفیعی کدکنی (۱۳۹۵).

کتاب‌نامه

- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۵۴، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی، تهران؛ ویراست دوم: تهران، ۱۳۷۴.
- [آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۵، چالش میان فارسی و عربی، تهران.]
- ابن الأثیر، مجدالدین، ۱۹۶۳-۱۹۶۵ م.، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۳، قاهره؛ تجدید چاپ: بیروت، ۱۹۷۹ م.
- ابن خرداذبه، ابوالقاسم عبیدالله ابن عبدالله، ۱۹۶۱ م.، کتاب اللهو و الملاهی، تصحیح الأب اغناطیوس، بیروت.
- ابن قتیبه، عبدالله ابن مسلم، ۱۳۴۹ ق. / ۱۹۳۰ م.، عیون الأخبار، تصحیح ا. ز. عدوی، ج ۴، قاهره.
- ابن قتیبه، عبدالله ابن مسلم، ۱۳۸۶ ق. / ۱۹۶۶ م.، الشعر و الشعراء، تصحیح ا. م. شاکر، ویراست دوم، ج ۱، قاهره.
- ابن قتیبه، عبدالله ابن مسلم، ۱۹۷۷ م.، غریب الحدیث، تصحیح ع. جبوری، بغداد.
- [ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۵۲، «ده، دهی، دهید، دهاد، دهاده»، سخن، س ۲۳، ش ۲، ص ۱۵۴-۱۵۶.]
- اصبھانی، ابوالفرج علی ابن الحسین قُرشی، ۱۲۸۵ ق. / ۱۸۶۸-۱۸۶۹ م.، الأغانی، تصحیح ن. هورینی، ج ۱۷، بولاق.
- امام شوشتری، محمد علی، ۱۳۴۷، فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی، تهران.
- [بازورث، کلیفورد ادموند، ۱۳۸۶، «ایران و تازیان پیش از اسلام»، تاریخ ایران کیمبریج، ج ۳ (بخش اول)، گردآورده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران، ص ۷۰۷-۷۲۶.]
- بغدادی، ابوجعفر محمد ابن حبیب، ۱۳۷۴ ق. / ۱۹۵۴ م.، اسماء المغتالین، در: ع. هارون (ویراستار)، نوادر المخطوطات، II/۶، قاهره، ص ۱۰۶-۲۷۸.
- تاریخ سیستان، ۱۳۱۴، تصحیح م. بهار، تهران.
- [تاریخ سیستان، ۱۴۰۱، چاپ عکسی نسخه منحصر به فرد ملک الشعرا بهار (نسخه شماره ۶۹۲ کتابخانه مجلس)، مقدمه و تعلیقات: حمیدرضا (بابک) سلمانی، تهران.]
- [تفضلی، احمد، ۱۳۷۵، «برخی عبارات فارسی میانه در متون کهن عربی و فارسی»، ترجمه لیلا عسگری و فضل الله پاکزاد، نامه فرهنگستان، س ۲، ش ۴ (پیاپی: ۸)، ص ۱۷-۳۳.]
- [تفضلی، احمد، ۱۳۸۸، «وام‌واژه‌های ایرانی در زبان عربی»، پارسی‌کرده محمد حسین ساکت، کتاب ماه ادبیات، ش ۲۷ (پیاپی: ۱۴۱)، ص ۴-۷.]
- جاحظ، ۱۳۶۷ ق. / ۱۹۴۸ م.، البیان و التبیین، تصحیح ع. م. هارون، ج ۱، قاهره.
- جاحظ، ۱۹۹۵ م.، کتاب البخلاء، تصحیح ی. شامی، بیروت.
- [جفری، آرتور، ۱۳۸۶، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، ویراست جدید، تهران.]

- جوالیقی، ابومنصور، ۱۹۹۰م.، المعرب من الکلام العجمی علی حروف المعجم، تصحیح ف. عبدالرحیم، دمشق.
- [جوالیقی، ابومنصور، ۱۴۰۱، فرهنگ واژه‌های عربی شده از زبان‌های غیرعربی به روش الفبایی، ترجمه حمید طبیبیان، تهران.]
- [حسن دوست، محمد، ۱۳۹۳، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ج ۵، تهران.]
- [خرم‌شاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۸۹، «کلمات فارسی در قرآن مجید»، قرآن پژوهی، ج ۱، تهران، ص ۵۶۵-۵۸۲.]
- خفاجی، شهاب‌الدین، ۱۲۸۲ق.، شفاء الغلیل فیما فی کلام العرب من الدخیل، تصحیح ن. الهورینی و م. وهبی، قاهره.
- [خفاجی، شهاب‌الدین، ۱۳۹۸، وام‌واژه‌ها در زبان عربی، ترجمه حمید طبیبیان، تهران.]
- [ذاکری، مصطفی، ۱۳۸۴، «ریشه‌شناسی شبه‌عالمانه»، ستوده‌نامه ۱ (پژوهش‌های ایران‌شناسی: نامواره دکتر محمود افشار)، ج ۱۵، به کوشش ایرج افشار با همکاری کریم اصفهانیان و محمدرسل دریاگشت، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۳۹۲-۴۱۷.]
- رازی، ابوحاتم، ۱۹۵۶-۱۹۵۷م.، کتاب الزینة، تصحیح ح. حمدانی، ج ۱، قاهره.
- رسائل اخوان الصفا، ۱۹۵۷م.، ج ۱، بیروت.
- [رضایی باغبیدی، حسن [زیر نظر]، ۱۳۹۱، واژه‌نامه موضوعی زبان‌های باستانی ایران، ج ۲، تهران.]
- الزبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴ق.، تاج العروس، محقق: ع. شیری، ج ۸، بیروت.
- [الزکلی الدمشقی، خیرالدین، ۲۰۰۲م.، الأعلام، ج ۸، چ ۱۵، بیروت.]
- [سروشیار، جمشید، ۱۳۵۲، «ده، دهی، دهید، دهاد، دهاده»، یغما، س ۲۶، ش ۱۰ (پیاپی: ۳۰۴)، ص ۵۸۶-۵۸۸.]
- [سلیم، عبدالامیر، ۱۳۶۹، «چند واژه کهن ایرانی بازمانده در حدیث»، یادنامه زنده‌یاد دکتر غلام حسین یوسفی (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، س ۲۳، ش ۳-۴، پیاپی ۹۰-۹۱)، ص ۶۸۰-۶۸۲.]
- [شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۴۲، «کهنه‌ترین نمونه شعر فارسی: یکی از خسروانی‌های باربد»، آرش، ش ۶، ص ۱۸-۲۸.]
- [شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۰، موسیقی شعر، تهران.]
- [شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۹۵، «کتابی از خراسان قرن پنجم»، پژوهش‌های نسخه‌شناسی، س ۱، دفتر ۱، ص ۱۶۲-۱۷۸.]
- شیر، ادی، ۱۹۰۸م.، الالفاظ الفارسیّة المعرّبة، بیروت.

- [شیر، ادی، ۱۳۸۶، واژه‌های فارسی عربی شده، ترجمه حمید طبیبیان، تهران.]
- [صادقی، علی اشرف، ۱۳۵۳، «ده، دهی، دهید...»، یغما، س ۲۷، ش ۲ (پیاپی: ۳۰۸)، ص ۸۲-۸۳.]
- [صادقی، علی اشرف، ۱۳۵۷] تکوین زبان فارسی، تهران.]
- [صادقی، علی اشرف، ۱۳۸۰، مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران.]
- صولی، ابوبکر محمد ابن یحیی ابن یحیی، ۱۳۴۱ق/۱۹۲۲م، ادب الکتتاب، تصحیح م. بهجت، قاهره.
- طبری، محمد ابن جریر، ۱۸۷۹-۱۹۰۱م، تاریخ الزسل و الملوک، تصحیح دخویه و دیگران، ج ۳، لیدن؛ تجدید چاپ: لیدن، ۱۹۶۴م.
- فارابی، ابونصر، ۱۹۹۰م، کتاب الحروف، تصحیح م. مهدی، تجدید چاپ، بیروت. قرآن.
- [قربانی ززین، باقر، ۱۳۸۲، «هزار سال بزی!»، نامه فرهنگستان، س ۶، ش ۱ (پیاپی: ۲۱)، ص ۱۳۰-۱۳۳.]
- [کارتو، مایکل، ۱۳۹۴، «الفاظ دخیل در قرآن کریم»، ترجمه احمد رضا قائم مقامی، دم مزن تا بشنوی زان آفتاب: جشن نامه استاد دکتر محمد تقی راشد محصل، به کوشش مهدی علایی، تهران، ص ۴۰۵-۴۳۰.]
- [ماسینیون، لویی، ۱۳۴۳، سلمان پاک، ترجمه علی شریعتی، مشهد.]
- [محفوظی موسوی، سید یوسف، ۱۳۸۰، «فارسی گویی ائمه اطهار علیهم السلام»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۰، ص ۴۵-۶۱.]
- محقق، مهدی، ۱۳۳۹، «تأثیر زبان فارسی در زبان عربی»، مجله دانشکده ادبیات تهران، س ۷، ش ۳، ص ۳۸-۵۶؛ س ۷، ش ۴، ص ۹۱-۱۱۰.
- [محقق، مهدی، ۱۳۸۰، «مشکل عناصر فارسی در عربی قدیم»، ترجمه علی اکبر احمدی دارانی، آینه میراث، س ۴، ش ۱ (پیاپی: ۱۳)، ص ۹-۱۱.]
- محمدی ملایری، محمد، ۱۳۵۶ [= ۲۵۳۶ شاهنشاهی]، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، ج ۲ با مقدمه جدید، تهران.
- محمدی ملایری، محمد، ۱۳۷۲-۱۳۷۵، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۲، تهران [هم چنین: ج ۳، تهران، ۱۳۷۹؛ ج ۴، تهران، ۱۳۸۰؛ ج ۵، تهران، ۱۳۸۲؛ پیوست‌ها، تهران، ۱۳۷۹].
- مقدسی، مطهر ابن طاهر، ۱۸۹۹-۱۹۰۱م، البدء و التاریخ، تصحیح و ترجمه از عربی به فرانسوی: کلمان هوار، ج ۳، پاریس.
- [مقدسی، مطهر ابن طاهر، ۱۳۷۴، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران.]

[موحد، محمدعلی، ۱۳۸۴، «فارسیات در متون تازی»، درخت معرفت: جشن نامه استاد دکتر عبدالحسین ززین کوب، به اهتمام علی اصغر محمدخانی، تهران، سخن، ص ۵۰۷-۵۱۹].
مینوی، مجتبی، ۱۳۳۳، «یکی از فارسیات ابونواس»، مجله دانشکده ادبیات تهران، س ۱، ش ۳، ص ۶۲-۷۷.

[نولدکه، ثمودور، ۱۳۸۸، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خوبی، تهران].

[نویدی ملاطی، علی، ۱۳۸۸، «شعری فارسی به روایت ابن داو [و] الإصبهانی در کتاب "الزهره"»، گزارش میراث، دوره دوم، س ۴، ش ۳۵، ص ۲۶-۲۷].

[یارشاطر، احسان، ۱۳۸۱ الف، «حضور ایرانیان در جهان اسلام»، حضور ایرانیان در جهان اسلام، به کوشش و ویرایش جرج صباغ و ریچارد هوانسیان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران].

[یارشاطر، احسان، ۱۳۸۱ ب، «حضور ایران در جهان اسلام»، حضور ایران در جهان اسلام، به کوشش و ویرایش جرج صباغ و ریچارد هوانسیان، ترجمه فریدون مجلسی، تهران].

[Asatrian, Mushegh, 2006, "Iranian Elements in Arabic: The State of Research," *Iran and the Caucasus*, Vol. 10, No. 1, pp. 87-106.]

Asbaghi, Asya, 1988, *Persische Lehnwörter im Arabischen*, Wiesbaden.

A'sā, Maymūn b. Qays, 1928, *The Diwan of al-A'shā*, R. Geyer (ed.), Gibb Mem. N.S. 6, London.

Bosworth, Clifford Edmund, 1983, "The Persian Impact on Arabic Literature", in A. F. L. Beeston et al. (eds.), *Arabic Literature to the End of the Umayyad Period*, Cambridge, pp. 483-496.

Bosworth, Clifford Edmund, 1983, "Iran and the Arabs Before Islam," in E. Yarshater (ed.), *The Cambridge History of Iran*, 3 (I), Cambridge, pp. 593-612.

Bosworth, Clifford Edmund, 1998, "Persian Literature, Relations with Arabic", in J. S. Meisami and P. Starkey (eds.), *Encyclopedia of Arabic Literature*, Vol. II, London, pp. 600-601.

[Carter, Michael, 2006, "Foreign Vocabulary," in Andrew Rippin (ed.), *The Blackwell Companion to the Qur'ān*, Blackwell, pp. 120-139.]

de Blois, François, 1992-, *Persian Literature: A Bibliographical Survey Begun by the Late C. A. Storey*, Vol. V, pt.2, London.

Ebn al-Mojāwer, Yūsof b. Ya'qūb, 1951-1954, *Ta'riḳ al-mostabṣer*, ed. by O. Löfgren as *Descriptio Arabiae Meridionalis*, 2 vols., Leiden.

Eilers, Wilhelm, 1962, "Das iranische Lehngut im arabischen Lexikon: Über einige Berufsamen und Titel," *Indo-Iranian Journal*, 5, pp. 203-232, 308-309.

- Eilers, Wilhelm, 1971, "Iranische Lehngut im Arabischen," in *Actas do IV Congresso de Estudos Arabes e Islâmicos*, Coimbra-Lisboa 1 a 8 Setembro de 1968, Leiden, pp. 581-660.
- Jeffery, Arthur, 1938, *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*, Baroda, India.
- Laqīṭ Eyādi, 1971/1391 A. H., *Dīwān*, ed. and tr. into English by A. Mu'id Khan as *A Critical Edition of Diwān of Laqīṭ ibn Ya'mur*, Beirut (only two poems survive).
- Massignon, Louis, 1938, *Salmān Pāk et les prémices spirituelles de l'Islam*, Paris.
- Massignon, Louis, 1955, *Salmān Pāk and the Spiritual Beginnings of Iranian Islām*, tr. into English by J. M. Unvala, Bombay.
- [Mohaghegh, Mehdi, 1971, *The Problem of Persian Elements in Classical Arabic*, Tehran, pp. 1-9.]
- Nöldeke, Theodor, 1879, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden*, aus der arabischen Chronik des Tabari übersetzt, Leiden; repr. Leiden, 1973.
- Pellat, Charles, [1986,] "Laqīṭ al-Iyādi," in *The Encyclopaedia of Islam*, V, pp. 639-640.¹
- [Rippin, Andrew, 2002, "Foreign Vocabulary," J. D. McAuliffe (ed.), in *Encyclopaedia of the Qur'an*, Vol. 2, Leiden, pp.226-237.]
- Siddiqi, 'Abdul-Sattar, 1919, *Studien über die Persischen Fremdwörter im klassischen Arabisch*, Göttingen.
- Stern, Samuel Miklos, 1971, "Ya'qūb the Copper Smith and Persian National Sentiment," in C. E. Bosworth (ed.), *Iran and Islam: Studies in Memory of the Late Vladimir Minorsky*, Edinburgh, pp. 535-555.
- [Şeşen, Ramazan, 1972, "Caḥiẓ'in eserlerinde farsça Kelimeler," *Şarkiyat Mecmuası*, VII, pp. 137-181.]
- Tafazzolī, Aḥmad, 1986, "Arabic. ii. Iranian Loanwords in Arabic," in *Encyclopædia Iranica*, II, pp. 231-233.
- Tafazzolī, Aḥmad, 1974, "Some Middle-Persian Quotations in Classical Arabic and Persian Texts," in Ph. Gignoux and A. Tafazzoli (eds.), *Mémorial Jean de Menasce*, Louvain, pp. 337-349.
- Yarshater, Ehsan, 1998, "Persian Presence in the Islamic World," in R. Hovannisian and G. Sabagh (eds.), *Persian Presence in the Islamic World*, Cambridge and New York, pp. 1-125.

۱. در کتاب نامه اصل مقاله ص ۶۳۰-۶۳۱ آمده که نادرست است، ولی در متن مقاله به درستی به صفحه ۶۳۹ ارجاع شده است.